

پرمودا باترا
با یک بار «نه» گفتن، از چندین بار افسوس خوردن، رهایی پیدا می‌کنید و به دنبال آن، فشارهای ذهنی نخواهید داشت.

www.mandegardaily.com

سال هشتم شماره ۱۷۵۶ شنبه ۲۱ حمل / فروردین ۱۳۹۵ رجب المرجب ۱۴۳۷ ۹ اپریل ۲۰۱۶

دیوارهای قومی را با اندوخته‌های علمی‌تان فرو پاشید



احمد ولی مسعود در محفل چهارمین جشن فارغ‌التحصیلی دانشگاه ابن سینا:
شما محصلین جوان دو تا مسولیت توأم دارید که هم مظلوم شوید و هم طرف بسازید؛ یعنی هم توانایی‌ها و قابلیت‌هایی در خود ایجاد نمایید و هم مکان، فضاها و بستر لازم ایجاد نمایید تا این همه انرژی و توانمندی‌های شما در خدمت به جامعه به پویایی برسد. متأسفانه در امروز افغانستان نسبت نبود ظرف مناسب، هزاران جوان و نیروی فکری و انرژی این سرزمین کشور را ترک می‌گویند.
به خاطر مظلوم شدن با اندوخته‌های علمی‌تان، جامعه خود را دقیق مطالعه نمایید، تاریخ واقعی کشور را به دقت مطالعه کنید، علل ناکامی‌های تاریخی و علل این‌که چرا تا امروز و هنوز نتوانسته‌ایم این ظرف بزرگ افغانستان را بسازیم، مطالعه کنید و ببینید چه نسخه‌یی باید برای بیرون رفتن از این ناکامی‌ها تجویز نمود.
گفتمان میان خودی را آغاز کنید تا دیوارهای قومی، سمتی و مذهبی را با اندوخته‌های علمی‌تان و با نگاه‌های تازه‌تان فرو پاشید و تابوهای کهنه را بشکنید.

آجندهای دیدار کری از کابل: از طرح جابجایی‌ها تا تمدید مأموریت دولت وحدت ملی



ظاهراً هدف از سفر کری به کابل، بررسی عملکردهای قرارداد امنیتی افغانستان - آمریکا است؛ اما برخی منابع می‌گویند که اختلافات گسترده رهبران دولت وحدت ملی در بسیاری از مسایل، سبب شده تا کری بار دیگر به کابل بیاید و روی حل این اختلافات با غنی و عبدالله دیدار کند

شکوه ۹

سرمایه گذاری هند، پاکستان و افغانستان

در خط لوله گاز ترکمنستان

تامین این سرمایه را برعهده گرفته‌اند. ترکمنستان پیشاپیش ساخت خط لوله تا مرز افغانستان را آغاز کرده است. یاشیگلدی کاکایف معاون نخست وزیر ترکمنستان با اشاره به این توافق که روز پنجشنبه امضا شد، گفت: امضای توافق، راه را برای تأسیس کنسرسیومی با هدف کارهای بیشتر، هموار خواهد کرد.
وی افزود: این پول برای کارهای مهندسی به منظور مسیریابی و پژوهش‌های زیست محیطی هزینه خواهد شد.
پیش از این اعلام شده بود که خط لوله یادشده که گاه از آن با نام تاپی (TAPI) یاد می‌شود، با بیش از یک هزار و ۸۰۰ کیلومتر طول تا سال ۲۰۱۹ میلادی راه اندازی خواهد شد و بیشینه ظرفیت انتقال گاز در آن، ۳۳ میلیارد متر مکعب در سال خواهد بود.



دولت ترکمنستان و شرکت‌هایی از هند، پاکستان و افغانستان از سرمایه گذاری ۲۰۰ میلیون دلاری در خط لوله گاز ترکمنستان به جنوب آسیا خبر دادند.
به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، شرکت دولتی گاز ترکمنستان، شرکت اینتر استیت گس سیستمز پاکستان، گس اینترپرایز افغانستان و شرکت گایل (GAIL) هند با امضای توافقی

قربانیان پکتیکا غیر نظامیان اند



دو روز بعد از انجام حملات هوایمهای بی‌سرنشین نیروهای آمریکایی در شرق افغانستان، مردم مدعی شده‌اند که کشته شدگان افراد ملکی‌اند. اما حکومت و نیروهای خارجی این ادعا را رد می‌کنند. در این حملات دست کم ۱۷ تن کشته شدند. نعمت الله بابری، عضو شورای ولایت پکتیکا می‌گوید که «سه حمله هوایمهای بی‌سرنشین نیروهای ایالات متحده آمریکا که در منطقه نعمت آباد ولسوالی گومل صورت گرفته است، ۱۷ نفر ملکی به شمول یکی از بزرگان قبایلی را کشته است»
این حملات در روز چهارشنبه نخست وسیله نقلیه‌یی را هدف قرار داد که متعلق

ریاست اجرایی:

لغو اداره آيسا تصميم فردي نيست



مسئولان در ریاست اجرایی افغانستان می‌گویند که موضوع لغو اداره آيسا مربوط تصمیم یک فرد نیست. بر پایه گفته‌های قربان حقجو، رئیس اداره سرمایه‌گذاری‌ها در افغانستان (آيسا)، رئیس‌جمهور در نشست شورای عالی اقتصادی به‌گونه احساساتی به او اجازه صحبت نداد و این اداره را ملغاً اعلام کرده است.
جاوید فیصل، معاون سخنگوی ریاست اجرایی به سلام‌وطندار می‌گوید که بحث لغو اداره آيسا مربوط تصمیم یک فرد نیست و هنوز گفت‌وگوها در این زمینه در کابینه جریان دارد.
رئیس اداره آيسا دو روز پیش در نشستی خبری گفته بود که این تصمیم رئیس‌جمهور اعتبار نظام را زیر پرسش قرار می‌دهد و بستن در آيسا در شرایط کنونی به نفع افغانستان نیست. او توصیه کرده بود که نباید رئیس‌جمهور به عنوان فرد نخست کشور احساساتی تصمیم گیرد.

اما شاه‌حسین مرتضوی، معاون سخنگوی ریاست جمهوری در این باره می‌گوید که لغو اداره آيسا و ادغام این اداره با وزارت تجارت و صنایع، با توافق رهبران حکومت وحدت ملی صورت گرفته است.
او می‌گوید که این تصمیم فردی نبوده و معاونان رئیس‌جمهور و رئیس اجرایی و همچنان وزرای حکومت در نشست شورای عالی اقتصادی حضور داشتند.
شماری از آگاهان در مورد عکس‌العمل احساساتی رئیس‌جمهور می‌گویند که رئیس‌جمهور باید علت لغو اداره سرمایه‌گذاری‌ها در افغانستان را روشن سازد.
به باور این آگاهان در شرایط کنونی که کشور با مشکلاتی چون بیکاری و ناداری روبه‌رو است، بستن در این چنین اداره شرایط را بدتر خواهد ساخت.
آذرخش حافظی، آگاه امور اقتصادی لغو اداره آيسا را «حرکتی سیاسی» می‌داند و می‌گوید که کشمکش‌های درون‌حکومتی با گذشت زمان حکومت و مردم را در بحران فرو می‌برد.
این آگاه اقتصادی می‌افزاید که حکومت باید اداره آيسا را اصلاح می‌ساخت و به یک اداره پیشرفته و نمونه در بخش سرمایه‌گذاری در کشور تبدیل می‌کرد نه این‌که آن را لغو کند.

در برگ‌ها



سوادآموزی جزو برنامه‌های خیالی



حقوق بشر وانترنت



داستان تولد داستان



صعود ۴ پله‌یی مردان شگرت در تازه‌ترین رده‌بندی فیفا

روح الله بهزاد

سوادآموزی جزو برنامه‌های خیالی

معین سوادآموزی وزارت معارف می‌گوید:

کمتر از ۲ درصد سهم سوادآموزی ما، از بودجه وزارت است



حمایت جدی در این قسمت نه به لحاظ برنامه‌ریزی و استراتژی و نه هم به لحاظ تخصیص مناسب صورت گرفته است. او ادامه داد: در حال حاضر ما در وزارت معارف باید ۹ تا ۱۰ میلیون سوادآموز را زیر پوشش داشته باشیم، اما سهم ما از وزارت معارف یک تا دو درصد است و این نشان می‌دهد که در تخصیص بودجه توازن وجود ندارد.

آقای رحیمی در مورد آمار بی‌سوادان در کشور و ولایات مختلف گفت: به صورت تخمینی، ۶۱ درصد جامعه ما بی‌سواد و ۳۹ درصد باسوادند، و بخش عمده بی‌سوادها ما را زنان تشکیل می‌دهند. از میان ۳۹ درصد از شهروندان باسواد ما، فقط ۲۰ درصد آن را زنان تشکیل می‌دهند. به همین دلیل، ما در برنامه‌های سوادآموزی خود تلاش داریم که ۶۰ درصد گروهی که مورد هدف قرار می‌دهیم، زنان باشند. او ادامه داد: در ولایات بزرگ و کلان‌شهرها مانند کابل، بلخ، ننگرهار، هرات و قندهار سطح باسوادی به صورت طبیعی بلندتر است؛ ولی در ولایت‌های دورافتاده و ناامن، کماکان هم برنامه‌ها به‌خوبی به پیش نمی‌روند و هم محدود هستند، به همین دلیل سطح بی‌سوادی نیز در این ولایات بیشتر است.

معین سواد حیاتی وزارت معارف در پاسخ به این‌که چه مواردی در سال‌های گذشته سد رشد سواد در کشور شده‌اند، اضافه کرد: «در قدم نخست، نبود مبارزه با بی‌سوادی در اولویت سیاست‌های کلان و ملی کشور؛ و در قدم دوم، ناامنی، بی‌ثباتی سیاسی و تغییرات مقاماتی که به نحوی در وزارت معارف نقش داشتند، بسیاری از برنامه‌های سوادآموزی را تحت تأثیر قرار داد؛ اما در قدم سوم، فساد که در حکومت و به‌صورت خاص در وزارت معارف در سال‌های گذشته وجود داشت، سبب شد که کمک‌ها به گونه موثر مصرف نشود.»

او در مورد برنامه‌های آینده این وزارت افزود: ما تلاش داریم تا دو کار اساسی را انجام دهیم؛ یک: با لابی سیاسی تلاش داریم تا در سطح کلان و در میان مقامات حکومتی، سوادآموزی را به اولویت حکومت افغانستان تبدیل کنیم؛ دوم: با ایجاد یک کمپاین ملی برای سوادآموزی در قالب طرحی به‌نام...

مشکل اساسی این بوده که آمارهای منتشر شده طی سال‌های گذشته در مورد سطح و میزان بی‌سوادی در کشور بسیار دقیق و قابل اعتماد نیستند. وقتی آمار دقیق وجود نداشته باشد، هر اقدامی که صورت بگیرد، موثریت آن قابل اندازه‌گیری نیست.

معین وزارت معارف اظهار کرد: در سال ۲۰۱۵، به صورت تخمینی سطح سواد به ۳۸ تا ۴۰ درصد ارتقا یافت، در حالی که این وضعیت نیز مناسب نیست و ما ۶۰ درصد بی‌سواد و کم‌سواد در کشور داریم و نیاز است حمایت‌های بیشتر در این قسمت صورت بگیرد.

آقای رحیمی تأکید می‌کند: «در کشورهای دیگر، نهادهای مسوول سوادآموزی از حمایت‌های بسیار جدی حکومت و ارگان‌های مخالف برخوردار هستند و به صورت ضربتی در یک برنامه ۱۵ الی ۲۰ ساله، طرح‌های خود را در قسمت کاهش بی‌سوادی روی دست می‌گیرند و نتیجه خوبی هم می‌داشته باشند، مانند کشورهای جنوب آسیا.»

معین وزارت معارف در پاسخ به این پرسش که آیا میزان فعلی باسواد، با توجه به کمک‌های فراوان مالی جامعه بین‌المللی طی سال‌های گذشته، قناعت بخش است، خاطر نشان می‌سازد: «به هر اندازه‌ی هم که کمک صورت بگیرد، وقتی استراتژی و برنامه درست وجود نداشته باشد، کمک‌ها به هدر می‌روند؛ چنان‌که کمک‌های سال‌های گذشته، در جاهایی که باید مصرف می‌شدند، نشده است.»

او کمک‌های سال‌های گذشته را کافی ندانسته و می‌افزاید: «حکومت افغانستان مبارزه با بی‌سوادی را در اولویت برنامه‌هایش قرار نداده و فعلاً هم ما با همین چالش روبه‌رو هستیم؛ چنان‌چه وقتی با دونه‌های خود صحبت می‌کنیم، به ما می‌گویند که باید بحث سوادآموزی به اولویت حکومت‌تان تبدیل شود تا ما بتوانیم به شما کمک کنیم.» او افزود: باید یک طرح کلان و بسیج ملی میان نهادهای مختلف به حمایت سیاسی دولت به وجود بیاید، تا ما بتوانیم با بی‌سوادی مبارزه کنیم. اما تا هنوز یک چنین حمایتی برای مبارزه با بی‌سوادی وجود ندارد.

آقای رحیمی باور دارد که علی‌رغم اهمیتی که بحث سوادآموزی دارد، در گذشته

معین سوادآموزی وزارت معارف می‌گوید، مبارزه با بی‌سوادی جزو اولویت‌های حکومت نبوده و نهادهای کمک‌کننده ما نیز کمک‌هایشان را مشروط به اولویت گرفتن مبارزه با بی‌سوادی از سوی حکومت ساخته‌اند.

سردار محمد رحیمی، معین سواد حیاتی وزارت معارف همچنان می‌گوید: به هر اندازه‌ی هم که جامعه جهانی به ما کمک کند، وقتی استراتژی و برنامه درست نداشته باشیم، کمک‌ها به هدر می‌روند؛ چنان‌که کمک‌های سال‌های گذشته، در جاهایی که باید مصرف می‌شدند، نشده است.

از سویی هم، شماری از جامعه‌شناسان به این باورند که پالیسی وزارت معارف بیشتر ادامه مسیر غلطی بوده که از گذشته به‌جا مانده و تا هنوز هیچ نوع سرمایه‌گذاری جدی‌یی در قسمت تحول در حوزه تعلیم و تربیه به مشاهده نرسیده است.

آنان با اشاره به پرونده فساد فاروق وردک - وزیر پیشین معارف - بیان می‌دارند: همان‌گونه که دانش آموزان خیالی، مکاتب و استادان خیالی در کشور وجود داشت، برنامه‌های سوادآموزی از سوی وزارت معارف نیز جزو همین برنامه‌های خیالی بوده است.

میزان سواد در افغانستان به دلیل بیش از ۳۵ سال جنگ و بدبختی که باعث فروپاشی نهادهای آموزشی و تحصیلی آن شد، در پایین‌ترین سطح قرار دارد.

۲۰۱۲ صورت گرفته، سطح سواد در میان افراد بالای ۱۵ سال، ۳۱.۴ درصد می‌باشد. سردار محمد رحیمی، معین سواد حیاتی وزارت معارف در گفت‌وگو با روزنامه ماندگار می‌گوید: در سال ۲۰۰۸ زمانی که در مورد میزان بی‌سوادی آمار گرفته شد، مشخص شد که سطح بی‌سوادی در کشور ۳۶ درصد بوده و تقریباً ۶۴ درصد جامعه ما یا کم‌سواد و یا هم بی‌سواد بوده‌اند.

آقای رحیمی افزود: بعد از سال ۲۰۰۸ تعهد حکومت افغانستان بر این بوده که تا سال ۲۰۲۰ سطح باسواد را از ۳۶ درصد به ۶۰ درصد برساند و در این قالب، برنامه‌ها و طرح‌هایی را وزارت معارف روی دست گرفته بود.

آقای رحیمی آمارهای داده شده طی سال‌های گذشته را دقیق ندانسته و می‌گوید:

سخن ماندگار

غنی از کرسی

حساب پس بگیرد

حامد کرسی رییس جمهوری پیشین افغانستان، وقتی در سال ۲۰۰۹ برای دومین بار نامزد ریاست‌جمهوری شد، در برگه ثبت دارایی‌ها نوشت که فقط ده‌هزار دالر در یکی از بانک‌های خارجی دارد. ظاهراً بسیاری‌ها این رقم را پذیرفتند و به آقای کرسی آفرین نثار کردند که با وجود چندین سال حضور در قدرت سیاسی در افغانستان، هیچ پولی به جیب نزده است. اما عده‌ی نیز آن را فقط یک فریب دانستند و با خود گفتند که این بار هم کرسی با حيله‌گری توانست سرمایه‌هایش را پنهان نگه دارد.

در همین حال، بسیاری از رسانه‌ها در آن سال، وقتی مصارف گراف مبارزات انتخاباتی آقای کرسی را می‌دیدند، با تعجب این سوال را مطرح می‌کردند که او با داشتن فقط ده هزار دالر، چه‌گونه این همه هزینه سنگین را می‌پردازد. آقای کرسی در پاسخ به چنین پرسش‌هایی، با چهره حق‌به‌جانب و حالتی بسیار شکسته عرض می‌کرد که: «این پول‌ها را حامیانم به هزار خواهش و تمنا به من داده‌اند تا از رقبای خود در پیکارهای انتخاباتی عقب نمانم. من که چیزی در بساط ندارم و از جانب دیگر، هرگونه مصرف بی‌جا در انتخابات را حرام می‌دانم.»

اما او با وجود حرام دانستن مصارف بی‌جا در انتخابات، میلیون‌ها دالر را صرف خریدن رای مردم کرد. همه به یاد دارند که دفترهای انتخاباتی آقای کرسی بیشتر از آن‌که به دفتر انتخاباتی شبیه باشند، به صرافی شباهت داشتند. او دست رد به سینه هیچ کسی نمی‌زد، همه کسانی که برایش لطف می‌کردند و پول می‌آوردند، با جبین گشاده از سوی مسوولان انتخاباتی‌اش پذیرفته می‌شدند. چه پول‌هایی که از درک قاچاق مواد مخدر، آدم‌ربایی، اختلاس و پول‌شویی‌های کلان در اختیار آقای کرسی قرار نگرفت؛ نه این‌که او در این برنامه‌های سیاه دست داشته باشد، بل کسانی که برایش پول می‌آوردند، اکثراً چنین آدم‌هایی بودند.

یادم هست که در آن سال، یک بار افتضاح پول گرفتن‌های آقای کرسی فضای رسانه‌های داخلی و خارجی را مشبوع کرد. اسنادی به دست آمد که وزیر مالیه ایشان - که در آن‌زمان مسوولیت مالی مبارزات انتخاباتی آقای کرسی را به پیش می‌برد - از بازرگانان پول گرفته است. آقای کرسی برای این‌که خود را روی سفید نشان دهد تا سرحد قربانی کردن وزیر مالیه خود پیش رفت، ولی زمانی که با واکنش وزیر مالیه‌اش روبه‌رو شد، دوباره پا پس کشید و قضیه را مسکوت گذاشت.

آقای کرسی همین حالا در خانه‌ی زنده‌گی می‌کند که کمتر از ارگ ریاست‌جمهوری نیست. وقتی یک روزنامه‌نگار در مورد آن‌همه قالین و اشیای قیمتی از او پرسید، آقای کرسی گفت که این قالین‌ها و امکانات را دوستان و حامیانش به او تحفه آورده‌اند. حالا اما روی دیگر سکه آقای کرسی بر ملا شده است. به تازه‌گی مجله‌ی «پپل ویت مانی» او را یکی از ۱۰ رییس جمهور ثروتمند جهان در سال ۲۰۱۶ معرفی کرده است. آقای کرسی بین ماه مارچ ۲۰۱۵ تا ماه مارچ ۲۰۱۶ مبلغی در حدود ۸۲ میلیون دالر را از درک سرمایه‌گذاری‌هایش به‌دست آورده است. در این گزارش گفته شده که او سرمایه‌ی بالغ بر ۲۴۵ میلیون دالر دارد. حالا باید از آقای کرسی پرسید که این پول‌ها را از کجا آورده است. او که در فقیرترین کشور جهان زنده‌گی می‌کند، چگونه به یکی از میلیونرانی دنیای سیاست تبدیل شده است؟ او در مورد ده هزار دالری که قبلاً در کمیسیون انتخابات ثبت کرده بود، چه توضیحی خواهد داشت؟ بدون شک در روزهای آینده، باید منتظر واکنش‌های حلقه نزدیک به او در مورد دروغ بودن این گزارش بود. اما او چگونه می‌تواند همچنان به مردمی که به نان شب و روز خود محتاج‌اند، دروغ بگوید و با وجدان آسوده شب سر به بالین بگذارد؟ او در کشور حاکمیت کرده که از راه کمک‌های خارجی مصارف خود را تأمین می‌کند. میلیون‌ها نفر در این کشور از بی‌کاری و نداشتن لقمه‌نانی حلال و آبرومندان رنج می‌برند، ولی کسی که نزدیک به سیزده سال بر آن‌ها حاکمیت راند، میلیونر شده است. شاید آقای کرسی بگوید که این پول‌ها را از عرق جبین به دست آورده و یا برایش به میراث رسیده است، ولی چه کسی می‌تواند این حرف را قبول کند؟ راه مشروعی که آقای کرسی را میلیونر کرده، کدام است؟ چرا دیگران به چنین امکانات و پول‌هایی دست نیافته‌اند؟

زمان دروغ گفتن و خاک به چشم مردم پاشیدن، به پایان رسیده است. حالا زمان حساب‌دهی است. اگر آقای غنی ریگی به کفش ندارد و با آقای کرسی دست در یک کاسه نیست، باید به‌صورت فوری این قضیه را دنبال کند. آقای کرسی هیچ برتری‌یی بر دیگران ندارد که قانون در مورد او خاموشی اختیار کند. او نیز یک شهروند این کشور است و باید نسبت به عملکرد خود پاسخ‌گو باشد. اگر ما توانستیم فقط با یکی از این افراد که سال‌های سال با خون و مال مردم تجارت کرده‌اند تسویه حساب کنیم، بدون شک با دیگران نیز خواهیم توانست.

آقای غنی به عنوان رییس‌جمهوری افغانستان این روزها زیاد از مبارزه با فساد سخن می‌گوید، حالا اما مورد مناسبی به‌دست آمده که باید به آن پرداخته شود، این جاست که می‌توان صداقت دولت‌مردان جدید را محک زد.

«من اسب می خواهم نه زن» برنده جایزه

فلم کوتاه جشنواره پکن شد



فلم من اسب می خواهم نه زن به کارگردانی همایون پاییز، امسال در جشنواره فلم کوتاه پکن جایزه بهترین فلم کوتاه را از آن خود کرد. همایون پاییز در گفت و گویی با سلام و وطندار درباره محتوای کلی فلم می گوید که این فلم روایتی از زندگی تک تک مردم افغانستان است؛ مردمی که سالهاست در زیر سایه جنگ و تنگ دستی به تلخ کامی و بی چاره گی زنده گی کرده اند و کار چندانی هم از دست شان ساخته نیست. این فلم حکایت دو خانواده بخت برگشته است که در سال های نخست دهه هشتاد شمسی در کابل با یکدیگر روبرو شدند. مردی پس از کشته شدن همسرش در یک رویداد انتحاری، با کمال ناامیدی می خواهد کشور را برای همیشه ترک کند. او برای فراهم آوری هزینه سفر، دو چیز را به فروش گذاشته است: اسب و دخترش.

خانواده دیگر می خواهند هر دو هم اسب و هم دختر را بخرند؛ مرد این خانواده اسب را برای پسر بزرگش انتخاب می کند و دختر را برای زال، پسر کوچکش؛ اما زال از انتخابی که پدرش داشته اصلاً راضی نیست و دختر را نمی خواهد. به همین دلیل اصرار می کند و می گوید: من اسب می خواهم نه زن. کارگردان فلم می گوید که این فلم طرز دید مردم افغانستان را نسبت به هستی زنان نشان می دهد و به مخاطب می فهماند که ما در چه دنیایی به سر می بریم. ابراهیم عارفی، رئیس افغان فلم می گوید، با این که وضعیت سینما در افغانستان از هر لحاظ ناگوار است و این هنر به کلی از رونق افتاده است، اما فلم «من اسب می خواهم نه زن» ساخته همایون پاییز، دوباره نور امید را در دل هنرمندان این عرصه زنده کرده است. جشنواره فلم های کوتاه همه ساله در چین برگزار می شود. این جشنواره در دو بخش داخلی و خارجی به فلم های برگزیده جایزه می دهد.

حمایت از طالبان برای ما افتخار بزرگی است



رئیس حزب «جمعیت علمای اسلام» شاخه «سمیع الحق» در ایالت «خیبر پختونخوا» پاکستان ضمن تأکید بر ادامه حمایت از طالبان افغان گفت که این حمایت افتخار بزرگی برای این حزب است. مولانا یوسف شاه، رئیس حزب جمعیت علمای اسلام شاخه سمیع الحق در ایالت خیبر پختونخوا پاکستان تأکید کرد که حمایت از طالبان افغان را ادامه خواهد داد. او افزود: حمایت از طالبان افغان افتخار بزرگی برای این حزب است. عضو ارشد حزب سیاسی و مذهبی پاکستان اظهار داشت که رهبران حزب جمعیت علمای اسلام شاخه سمیع الحق صدای خود را همواره علیه قدرت های غرب بلند کرده اند. یوسف شاه با انتقاد از عملکرد احزاب سیاسی پاکستان به ویژه مسلم لیگ شاخه نواز شریف، تحریک انصاف به رهبری عمران خان و مردم پاکستان گفت که این احزاب هیچ برنامه ای برای امنیت مردم و حفظ اسلام ندارند. او تأکید کرد: احزاب سیاسی پاکستان با شعارهای سکولاریسم، کمونیسم و سوسیالیسم مردم را فریب می دهند. رئیس حزب جمعیت علمای اسلام شاخه سمیع الحق برای ایالت خیبر پختونخوا از

نگرانی شهروندان کاپیسا از افزایش فعالیت

گروه های مسلح غیر مسوول



برخی از باشندگان ولایت کاپیسا از افزایش فعالیت گروه های مسلح غیر مسوول در مرکز و سایر بخش های این ولایت نگران اند، آنان می گویند که مردم به نسبت حضور تفنگ داران مسلح غیر مسوول، شب هنگام نمی توانند از خانه های شان بیرون بروند، آنان همچنان تأکید می ورزند که افراد و گروه های مسلح غیر مسوول در مسیر راه های این ولایت موثرهای مسافران را توقف داده و از مردم باج گیری می کنند. شهروندان این ولایت از مقام های امنیتی شان می خواهند که جلوی فعالیت این افراد و گروه ها را بگیرند. از سوی هم، مسوولان امنیتی در این ولایت با تأیید این معضل در برخی از بخش های این ولایت می گویند که نیروهای امنیتی برای تأمین هر چه بهتر امنیت نیاز به همکاری مردم دارند. مل پاسوال عبدالکریم فایق، فرمانده

والی جدید هلمند تعیین شد



خورشیدی از سوی رئیس جمهور غنی به حیث والی هلمند گماشته شده بود. هنوز والی جدید میدان وردک گماشته نشده است.

اداره مستقل ارگان های محل به هدف بهبود امور حکومتی و تقویت حکومت داری خوب در ولایت هلمند، پیشنهاد کرده است که آقای حیات الله حیات به سمت والی این ولایت گماشته شود. حیات الله حیات در ماه جوزای ۱۳۹۴ خورشیدی از سوی رئیس جمهور غنی به حیث والی میدان وردک گماشته شده بود. توریالی همت، سخنگوی والی میدان وردک گفت که رئیس جمهور غنی بر اساس پیشنهاد اداره مستقل ارگان های محل این تصمیم را گرفته است. در مکتوب پیشنهادی اداره مستقل ارگان های محل، در مورد وظیفه جدید میرزاخان رحیمی والی پیشین هلمند چیزی گفته نشده است. میرزاخان رحیمی پیش از این در ریاست امنیت ملی افغانستان نیز کار کرده است و در ماه جوزای ۱۳۹۴

پاکستان مهاجران افغانستان را از شهر مرزی تورخم اخراج می کند

پاکستان از تمام مهاجران افغانستان ساکن شهر مرزی «تورخم» خواسته است تا حداکثر ظرف مدت چهار روز این شهر را ترک کنند و به کشور خود باز گردند، در غیر این صورت با آنها به شدت برخورد خواهد شد. همچنین نماینده گان دولت فدرال پاکستان در شهر تورخم که در مناطق قبایلی پاکستان واقع شده است، از تمام ساکنان پاکستانی این شهر خواسته تا قبل از به سر رسیدن این ضرب الاجل چهار روزه، تمام مستأجران افغانستانی خود را از ملک ها و خانه های شان بیرون کنند. هنوز دلیل مشخصی برای این اقدام ضربتی از سوی پاکستان اعلام نشده است، اما به نظر می رسد این اقدام، بخشی از برنامه راه اندازی عملیات های تصفوی در برخی از نقاط نستان نامن این ولایت بر ردیابی اعضای گروه های مخالف مسلح دولت و سایر گروه ها و افراد تفنگ دار غیر مسوول که برای مردم مزاحمت ایجاد می کنند خبر داده بودند. در حالی است که پیش از این نیروهای امنیتی در این ولایت از



و آنان را در پایگاه های نظامی جابه جا سازد. همچنان این نامنی ها سبب شد که قوماندانی مأموریت حمایت قاطع تصمیم بگیرد که بار دیگر نیروهای خود را در ولایت هلمند بفرستد. جنرال اندریو رالنگ، قوماندان مأموریت حمایت قاطع در هلمند شمار سربازان برگشته به هلمند را کمتر از هزار نفر شمرد، ولی گفت که این نظامیان تنها به نیروهای امنیتی افغانستان آموزش و مشوره می دهند و در عملیات جنگی سهم نمی گیرند. جنرال رالنگ گفت که عقب نشینی سربازان افغانستان از برخی مناطق در این ولایت شکست از سوی مخالفین مسلح نیست؛ بلکه برای عملکرد خوب نیروهای امنیتی افغانستان در میدان جنگ، سران نظامی افغانستان این تصمیم را گرفته اند.

در حال حاضر برای میدان وردک والی جدید گماشته نشده است؛ اما ۳۱ ولایت دیگر والی دارند و تنها ولایات بلخ و نورستان از سوی سرپرستان اداره می شوند. مشکلات هلمند هلمند از ولایت های وسیع است که از نزدیک به یک سال به این طرف شاهد جنگ های پیاپی میان نیروهای امنیتی افغانستان و مخالفان مسلح بوده است. علاوه بر مشکلات نامنی، کشت کوننار مشکل دیگری است که پیش روی کار مقامات محلی این ولایت قرار دارد. پس از شدت نامنی ها، حکومت افغانستان در سال روان میلادی تصمیم گرفت که از برخی مناطق هلمند غربی، شماری از نظامیان خود را بیرون کند

بخش سوم و پایانی

راه‌های رشد فکری و مغزی کودک

کودک نوپای شما این توانایی را دارد که وقتی شما شعرهای مورد علاقه‌اش را می‌خوانید یا موقع خواب داستانی برایش تعریف می‌کنید، شما را همراهی کند. بنابراین با پرسیدن سوالاتی ترغیبش کنید تا در خواندن با شما همراه شود. مثلاً پرسید: «تو فکر می‌کنی که او مادرش را پیدا می‌کند یا نه؟» با این کار یعنی خواندن، شعر و داستان را بخشی از برنامه روزانه کودک خود قرار دهید.

او را برای انجام فعالیت بیشتر تشویق کنید. به عنوان مثال از او بخواهید با قرار دادن همه جوراب‌ها در یک سبد ویژه، در شستن لباس‌ها به شما کمک کند یا با انجام یک کار ساده، شما را در امر آشپزی یاری کند.

بگذارید خودش را کشف کند. به کودکان باید این فرصت را داد تا جهان اطرافشان را به سبک و شیوه خودش کشف کنند، البته در محیطی امن و بی‌خطر. و از این طریق است که آن‌ها یاد می‌گیرند لمس کنند، مزه کنند، بچشند، صداها را بشنوند و احساس کنند. وسایل ایمن و متنوعی از قبیل کتاب، سامان بازی‌های مختلف و... را در اختیارشان بگذارید؛ زیرا باعث ایجاد انگیزه و علاقه بیشتری برای کشف جهان اطراف و محیط در آن‌ها می‌شود.

۳- سایر کودکان

بد نیست بدانید مهارت‌های زبانی کودکان در سنین بالاتر هم با سرعت قابل توجهی رشد می‌کند و توسعه مهارت‌های اساسی گفتاری در آنان تا سنین ۸ و ۹ سالگی ادامه می‌یابد. همان‌طور که کودک شما پا به سنین مکتب می‌گذارد، می‌توانید پرسش‌های بیشتری از او پرسید؛ مثلاً «فکر می‌کنی بعداً در این داستان چه اتفاقی می‌افتد؟»

تمرینات خواندن و نوشتن را افزایش دهید. کودک‌تان را با محیطی پر از تصاویر گوناگون و وسایل علمی هنری مانند کتاب، روزنامه و مجلات سرگرم کنید. کلمه‌سازی و بازی با کلمات را بخشی از برنامه روزانه او قرار دهید. این کار به آماده‌گی هرچه بیشتر او برای خواندن کمک می‌کند.

در انتخاب دوست به او کمک کنید. در سنین قبل از رفتن به مکتب، کودکان یاد می‌گیرند که با سایر هم‌سالان خود بازی کنند و در جمع آن‌ها باشند. از این‌رو، مهارت‌های اجتماعی از طریق تمرین و کاربرد صحیح است که رشد پیدا می‌کند. پس سعی کنید او را در بازی با سایر کودکان تشویق کنید. هم‌چنین انتظار نداشته باشید که کودکان در این سنین بتوانند در هر برنامه‌ی شرکت کنند و این راهنمایی‌های خوب شماست که به آن‌ها در انتخاب هرچه بهتر دوست کمک خواهد کرد.

البته همان‌گونه که کودک شما رشد می‌کند و بزرگ‌تر می‌شود، تمام فعالیت‌های فکری و ذهنی او نیز بر اساس یافته‌های قبلی‌اش شکل می‌گیرد. از این‌رو، نکته قابل توجه و مهم در این جا این است که اگرچه دوره‌های زمانی خاصی برای رشد فکری و یادگیری کودک مناسب‌تر اند (از زمان تولد تا ۵ سالگی)، اما این را همیشه به خاطر داشته باشید که هیچ‌گاه برای تربیت صحیح و رشد فکری کودکان دیر نیست. پس از همین حالا شروع کنید.

منبع: میعادگاه



بخش دوم

هم‌اکنون و با رونق گرفتن جامعه اطلاعاتی به هیچ عنوان نمی‌توان نقش اطلاعات، ارتباطات و موارد مربوط به آن‌ها را از نظر دور داشت.

هم‌اکنون از سویی محیط اینترنت تبدیل به مکانی برای تهاجم به آزادی‌های مختلف شده است و علاوه بر انجام این قبیل تجاوزات به حقوق اساسی بشری، کار به جایی رسیده است که آموزش قتل و دیگر جرایم به علاوه تجاوز به حریم خصوصی و اطلاعات خصوصی در آن به امری عادی بدل شده است و از سوی دیگر، جدیداً مبحث قانون‌گذاری برای اینترنت آن‌هم در محیط بین‌المللی رونق گرفته است



حقوق بشر و اینترنت

مهدی صمدی

کشورهای در حال توسعه سعی فراوانی به خرج دادند تا حق توسعه را به عنوان یکی از مبنایی‌ترین حقوق بشر امروز وارد جامعه اطلاعاتی کنند. این کشورها موفق نیز بودند، زیرا چنانچه از متون اعلامیه اصول نیز برمی‌آید، وقتی صحبت از حقوق بشر در آن می‌شود، بیشتر بحث حق توسعه در آن مطرح است، اما متأسفانه به خاطر آن‌که حقوق بشر صیغه غربی دارد، این کشورها تا کنون اجازه نداده‌اند که مبحث حقوق توسعه به طور اصولی و جامع وارد مباحث حقوق بین‌المللی بشر گردد. البته چنانچه گفتیم، در اعلامیه اصولی این مسأله تا حدود قابل توجهی مرتفع شده است.

حمایت از فرد در حقوق بین‌المللی اینترنت

این مسأله را از دو دیدگاه می‌توان بررسی کرد: یکی از دیدگاه اومانستی فرد و دیگری حمایت از خانواده. پیش از این در اروپا رهنمود اتحادیه اروپا درباره حمایت از فرد به تصویب رسیده بود که طی آن، از افراد در مورد پردازش و انتقال داده‌های مربوط به زندگی شخصی حمایت صورت می‌گرفت. این رهنمود در سال ۱۹۹۴ به تصویب رسیده بود و آغاز اجرای آن سال ۱۹۹۸ میلادی بود. البته در ایالات متحده از این قواعد هیچ خبری نبوده است. در اعلامیه اصول اجلاس سران جامعه اطلاعاتی نیز حمایت از حرمت زنده‌گی خصوصی به عنوان یکی از مهم‌ترین مسایل حقوق بشر مورد توجه بوده و به‌خصوص این مسأله در آغاز هزاره جدید مورد عنایت بیشتری واقع شده است.

شاید ذکر چند نکته، اهمیت بها دادن به حرمت زنده‌گی خصوصی را بیشتر مشخص سازد. شبکه اطلاعاتی به نام اشلون وجود دارد که تحت نظارت آژانس امنیت ملی امریکا و تحت پیمان همکاری اطلاعاتی ایالات متحده و انگلیس با همکاری کانادا، استرالیا و زلاندنو به فعالیت مشغول است. این شبکه اطلاعاتی یا به عبارت بهتر شبکه جاسوسی، روزانه بیش از ۳ میلیارد پیام

اعلامیه جهانی حقوق بشر که در ماده ۱۹ خود حق انسان برای اطلاع را به رسمیت شناخته بود، امروزه در آستانه تحول قرار گرفته و لازم است تا یک حق گسترده‌تر را که آن‌هم حق انسان برای ارتباط است نیز به رسمیت بشناسد. ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر بیان می‌کند: هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطراب نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد. علاوه بر ماده ۱۹ اعلامیه مذکور، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و منشور آفریقای این حقوق نیز بر همین مسأله تأکید کرده‌اند.

هم‌اکنون و با رونق گرفتن جامعه اطلاعاتی به هیچ عنوان نمی‌توان نقش اطلاعات، ارتباطات و موارد مربوط به آن‌ها را از نظر دور داشت. هم‌اکنون از سویی محیط اینترنت تبدیل به مکانی برای تهاجم به آزادی‌های مختلف شده است و علاوه بر انجام این قبیل تجاوزات به حقوق اساسی بشری، کار به جایی رسیده است که آموزش قتل و دیگر جرایم به علاوه تجاوز به حریم خصوصی و اطلاعات خصوصی در آن به امری عادی بدل شده است و از سوی دیگر، جدیداً مبحث قانون‌گذاری برای اینترنت آن‌هم در محیط بین‌المللی رونق گرفته است.

در مباحث جامعه اطلاعاتی مقصود از زیرساخت‌های آن دیگر توجه صرف به کمیت‌های فنی نیست. بلکه هم‌اکنون وقتی سازمان‌های غیردولتی و دولتی از زیرساخت‌های فناوری اطلاعات سخن می‌گویند، دقیقاً به موضوع حقوق بشر نیز توجه دارند. برای نمونه اعلامیه اصولی اجلاس سران جامعه اطلاعاتی در همان بخش‌های نخستین خود، به قضیه حقوق بشر به عنوان یکی از مباحث بنیادی خود توجه کرده است. ولی برعکس اروپایی‌ها که قصد دارند تنها به حق اطلاع و ارتباط پردازند،



داستان تولد داستان

محمد بهارلو

ثر ادبی - داستان یا رمان - وقتی پدید می آید که نویسنده اش قادر باشد «جهانی» را بیافریند و بپذیراند؛ یعنی واقعیتی را تجسم ببخشد یا آشکار کند و ما را رویاروی آن قرار دهد. برای این که داستان در ما بگیرد، قبل از هر چیز باید تماسی با دنیای نویسنده - آنچه نویسنده آفریده است - حاصل شود؛ باید که ما وارد دنیای او شویم و این دنیا را از آن خود سازیم. بدون این ارتباط یا امتزاج که گاه شدت می گیرد و گاه از هم می گسلد، مفهوم خلاقیت معنایی نخواهد داشت.

داستان یک واقعیت مستقل است، حتما اگر کاملاً واقع بینانه و مستند باشد. واقعیت داستان، قطع نظر از شناخت نویسنده از آن، کلیتی تمام شده نیست، زیرا که خود واقعیت به صورت کل، واحدی قابل رویت نیست. ما، چه در مقام نویسنده و چه در مقام خواننده، نسبتی با واقعیت - تمامیت جهان - داریم؛ بنابراین شناخت واقعیت یک مفهوم نسبی است، ما آن را تماماً نمی شناسیم و همواره آن را «خلاصه» می کنیم. در حقیقت فردیت ما محدود بودن نوع نگاه یا نظرگاه ما را در بیان می کند، و در عین حال موقعیت ما را در ارتباط با نگاه یا نظرگاه دیگران نشان می دهد. هر موقعیتی گذرگاه یا روزنه‌یی به موقعیت‌های دیگر دارد و همین وضعیت یا کیفیت است که ارتباط ما را با دیگران فراهم می آورد.

ما در ذات فردیت ما چیزی هست منحصر و متعلق به خود ما که امتیاز ما را، به رغم هم‌جواری و مشابهت موقعیت‌ها، نسبت به دیگران بیان می کند. هر یک از ما مزاج و ذایقه خاص خود را دارد. ادبیات انعکاس همین امتیاز، یا مزاج و ذایقه خاص، است. اثر ادبی وقتی پدید می آید که صدایی یکه و یگانه را بازتاب دهد. بدون صدای واحد، صدایی که از عمق درونیات راوی شنیده می شود، داستانی به وجود نمی آید. آنچه از آن به سبک تعبیر می کنیم، یک عنصر فردی و مستقل است. در واقع مرزهای زبان هر آدمی، مرزهای دنیای او محسوب می شود.

در وجود هر نویسنده باقریحه‌یی، یک ساحر وجود دارد که قادر است به سحر کلمات و جادوی نهفته در آن‌ها، دست یابد و سهم خود را از زبان بستاند. کاغذ، به تعبیر گونترگراس، به طرز موحشی سفید و خالی است، ما به نیروی جوهر قلم، در واقع سحر کلام، می توانیم به معجزه صدا دار کردن کاغذ دست پیدا کنیم. در زمان مدرن رابطه زبان با واقعیت در کانون اثر غرق نخواهد بود اگر زبان را عنصر کانونی داستان بدانیم؛ زبان به عنوان تعیین کننده یا دیگرگون کننده مایه یا موضوع داستان. در واقع زبان به سادگی واقعیت را بیان نمی کند، بلکه به ساختن آن کمک می کند. به عبارت دیگر، زبان بیان کننده احساس و اندیشه نیست، بلکه شرط تحقق آن است. بنابراین فقط در چارچوب زبان

است که تولید معنا میسر می گردد. ویتگنشتاین یگانه وجه تمایز انسان از سایر موجودات را، توانایی او در استفاده از زبان می داند. به زعم او زبان است که ماهیت حیوانی انسان را که با آن متولد می شود، دیگرگون می کند. از همین رو است که نمی توان میان رفتار زبانی و رفتار انسانی تفاوتی قایل شد. هر دوی این‌ها به هم وابسته اند. در واقع کاربرد زبان کاملاً با رفتار آدم‌ها و نسبت میان آن‌ها سنجیدنی است. ما بیش از هر چیز به کلماتی که از دهان آدم‌ها بیرون می آید توجه می کنیم، زیرا بیش از هر چیز با کلمات سرو کار داریم؛ اگرچه واکنش‌های عاطفی و روانی و جسمانی آدم‌ها را از نظر دور نمی داریم. هم چنین فضایی که کلمات در آن منعکس می شوند، به همان اندازه برای ما اهمیت دارد.

از آنچه گفته شد، می توان نتیجه گرفت که شیوه پرداخت داستان را نمی توان از مایه و مضمون آن جدا کرد. سبک نویسنده و نحوه روایت پردازی او و مایه و مضمونی که داستان متضمن آن است، از یکدیگر جدایی ناپذیر اند. داستان از یک نظام نشانه‌یی منحصر به فرد تشکیل می شود، نظامی که در خدمت کلیت اثر است. معنا، یا به اصطلاح جدیدتر خوانش اثر، از طریق رمزگذاری مجدد - نظام نشانه‌یی خواننده - شکل می گیرد که الزاماً با نظام نشانه‌یی داستان همانند نیست. در خوانش داستان، خواننده معناهای تازه‌یی کشف می کند، که اثر به طور ضمنی دربرگیرنده آن‌ها است. تفسیر در واقع نوعی بازگویی معنای پنهان اثر است. البته باید معنای پنهانی وجود داشته باشد، در غیر این صورت، نمی توان از اثری فاقد معنا همچو انتظاری داشت. هر داستانی تبیین معنانشاخی ندارد. نشانه‌شناسی خودسرانه یا عنان گسیخته، ادبیات نیست.

آنچه باعث می شود متنی یا دقت، یا مجدداً، خواننده شود و کماکان جذاب باقی بماند، کیفیت نظام نشانه‌شناختی - نحوه هم‌نشینی و تلفیق نشانه‌های - آن است؛ همان چیزی که از آن به بازی نشانه‌ها نیز تعبیر می کنیم. نشانه‌شناسی از راه ایجاز و تراشیده‌گی و پیراسته‌گی به نوعی ساختار زیبایی‌شناختی منجر می شود. آنچه معنا دارد - و لذت می آفریند - در واقع چیزی است که مناسب و به‌جا به نظر برسد؛ قناس نباشد و ریخت و پاش در آن دیده نشود. تناسب البته همیشه بیان‌شدنی نیست، اغلب احساس می شود. می توان از این معنا به «تناسب زیبایی‌شناختی» تعبیر کرد؛ اگرچه معنای زیبایی‌شناسی را اصولاً در قالب واژه‌گان دیگری، جز خود اثر،

را بیان می کند. چگونگی خلاصه کردن اثر شاید بتواند برخی خواننده‌گان را به دریافت ساده‌تری از اثر برساند، اما این به معنای تفسیر یا عمل نقد نیست، زیرا نمی توان ارزش ادبی را به آن چه توصیف می شود، فرو کاست. پرسش این‌جا است که وقتی نویسنده اثر را تمام و کمال ارایه داده است، چرا باید آن را «به بیانی دیگر» بازگو کنیم؟ تولستوی در پاسخ این که پیام «آناکارینا» چیست، گفته است: اگر بخواهد آن چه را از راه رمانش بیان کرده است، در قالب واژه‌گان دیگری بگوید، باید همه رمان را دوباره بنویسد. البته این پاسخ به هیچ وجه ضرورت نقد را منتفی نمی کند. اما نمی توان نقد را به نوعی «خوداندیشی» یا به شبکه بی‌پایانی از بازی‌های زبانی تقلیل داد؛ همان گونه که نمی توان پسند و سلیقه شخصی را به جای نقد نشانند و دریافت دل‌به‌خواهی و خودسرانه را مرجع نهایی ارزش یا فاقد ارزش بودن اثر ادبی تلقی کرد. حتی ذوق حرفه‌یی نیز به تحلیل و ارزیابی اثر را برطرف نمی سازد؛ زیرا ذوق، علی‌الاطلاق، متضمن دلالت نیست.

این حقیقت که هر اثری می تواند تفسیرهای گوناگون را لازم بیاورد، نباید ما را از ارزش‌های مستقلی که یک اثر و نویسنده اثر طبیعتاً واجدش هستند، غافل کند. این که اثری الزاماً یک معنای واحد را بیان نمی کند، به منزله بی‌معنایی نیست. چند معنایی غیر از بی‌معنایی است. وقتی اثری را دارای معنای بی‌حد و حصر بدانیم، در واقع به بی‌معنایی آن حکم کرده‌ایم. به عبارت دیگر، اگر هیچ حدودی برای تفسیر قایل نباشیم، بنابراین می توان گفت که تفسیری هم وجود ندارد. هر تفسیری از هر اثری ممکن نیست، زیرا هر تفسیری معتبر و قابل اعتماد نیست. تفسیرها را، به صرف آزادی تفسیر، به هیچ وجه نمی توان در یک ترتاز یا در یک مرتبه قرار داد؛ زیرا آثار و طبعاً مفسران در یک ترتاز یا در یک مرتبه نیستند. البته چنان که اشاره شد، هیچ تفسیری قهراً ممنوع نیست، اما در اعتبار هر تفسیری می توان چون و چرا کرد. اصولاً چون و چرا کردن زمانی لازم می آید که پرسشی وجود داشته باشد و پرسش در صورتی ممکن است که پاسخی دربر داشته باشد و پاسخ در صورتی وجود دارد که بتوان چیزی مربوط و معنی دار گفت. پرسشی که در این میان اغلب مطرح می شود، این است که آیا ملاک تفسیر اثر است یا خواننده؟ آن چیست که تفسیر را ممکن و محتوم می سازد؟ آیا صرفاً خواننده است که اثر را به خوانش وامی دارد و معنا را متصور می شود؟ اگر معنا مستقل از اثر است، به این دلیل که معنا ناستوار و ناپایدار است، بنابراین لابد تفسیر هم ربطی به اثر یا نویسنده اثر ندارد. اگر به راستی چنین باشد، تفسیر چه معنایی دارد و اصولاً نیاز آن به اثر برای چیست؟ به گمان من، به همان اندازه که مفسر و منتقد مستقل هستند، برای اثر نیز می توان

استقلال قایل شد. خواندن و به طریق اولی تفسیر کردن، یک رابطه دوطرفه است: رابطه‌یی است میان خواننده (منتقد) و اثر (نویسنده)؛ گرم این رابطه ساده و مستقیم نیست و بسیار متغیر است. آنچه از آن به «نقد مکالمه‌یی» (اصطلاح تودوروف) تعبیر می شود، ممکن است صرفاً از آثار حرف نزند اما با آثار حرف می زند، یا بهتر است گفته شود: رودررو با آثار است. «نقد مکالمه‌یی» صدای مولف و منتقد را منعکس می سازد و با طنین انداز کردن دو صدای مولف و منتقد، صدای جدیدی را انعکاس می دهد. چنین نقدی گونه‌یی قریب فعالانه است که معرفت جدیدی از اثر به دست می دهد، معرفتی که نشانه‌ها و نحوه هماهنگی و ناسازگاری (تناقض) آن‌ها و نیز نقصان ساختاری اثر را تبیین می کند. در حقیقت منتقد باید آن چه را در اثر مکتوم و مسکوت یا غایب مانده است، آشکار سازد. به عبارت دقیق‌تر «نقد مکالمه‌یی» یعنی به نمایش گذاشتن آن چه در اثر بیان‌شدنی نیست، قطع نظر از این که نویسنده نخواست به باشد آن را بیان کند یا نتوانسته باشد.

هر اثری، ولو پرورده‌ترین آثار، فی‌نفسه ناقص است و وظیفه منتقد، نشان دادن عناصری است که نقص اثر را در زمینه‌یی از توازی و تقابل بیان کند. نقص اثر، عبارت است از همان ناهم‌خوانی‌ها و ناسازگاری‌هایی که به طور طبیعی در یک اثر می توان یافت. در واقع میان آن چه اثر قصد بیانش را دارد و آن چه اثر عملاً بیان می کند، فاصله یا شکافی هست که از آن به «ضمیم ناخودآگاه اثر» نیز تعبیر می شود. کار منتقد فراتر رفتن یا برگردشتن از این فاصله یا شکاف است و دریافتن این که اثر چه باید بگوید تا بتواند آن چه را می خواهد بگوید، بیان کند. از این رو است که معنای اثر را می توان فراتر از آن چیزی دانست که نویسنده بیان کرده است، یا حتا قصد بیانش را داشته است. به این ترتیب، هدف منتقد نه فقط یافتن معنای درون اثر، بلکه بازتولید معنا است؛ یعنی آنچه از فرایند گفت‌وگو میان منتقد (خواننده) و اثر حاصل می شود. اما به هیچ وجه نمی توان جست‌وجو یا بازتولید معنا را تابع حقیقتی دانست که پیشاپیش منتقد آن را در اختیار دارد. اهمیتی ندارد که منتقد به چه چیزی اعتقاد دارد و تا چه اندازه از عقاید خود مطمئن است، آنچه اهمیت دارد این است که منتقد قادر باشد دریافت و تحلیل خود را از قریب اثر - معنایی بالقوه اثر - به دست دهد؛ یعنی در واقع آن‌ها را به بحث بگذارد.

به تعبیر گادامر، هرمنوتیست بد کسی است که همیشه می خواهد «حرف آخر» را بزند. اما واقعیت این است که در عالم اندیشه، حرف آخری وجود ندارد؛ این ما هستیم که در مقام فرد به «آخر» می رسیم.

- این حقیقت که هر اثری می‌تواند تفسیرهای گوناگون را لازم بیاورد، نباید ما را از ارزش‌های مستقلی که یک اثر و نویسنده اثر طبیعتاً واجدش هستند، غافل کند. این که اثری الزاماً یک معنای واحد را بیان نمی‌کند، به منزله بی‌معنایی نیست. چند معنایی غیر از بی‌معنایی است. وقتی اثری را دارای معنای بی‌حد و حصر بدانیم، در واقع به بی‌معنایی آن حکم کرده‌ایم. به عبارت دیگر، اگر هیچ حدودی برای تفسیر قایل نباشیم، بنابراین می‌توان گفت که تفسیری هم وجود ندارد. هر تفسیری از هر اثری ممکن نیست، زیرا هر تفسیری معتبر و قابل اعتماد نیست. تفسیرها را، به صرف آزادی تفسیر، به هیچ وجه نمی‌توان در یک ترتاز یا در یک مرتبه قرار داد؛ زیرا آثار و طبعاً مفسران در یک ترتاز یا در یک مرتبه نیستند.**



آجندهای دیدار کری از کابل:

از طرح جابجایی‌ها تا تمدید مأموریت دولت وحدت ملی

جان کری وزیر امور خارجه امریکا هفته جاری به کابل می‌آید. یک مقام آگاه دولتی که خواست نامش فاش نشود، اعلام کرد: جان کری وزیر امور خارجه امریکا برای شرکت در کمیسیون مشترک پیگیری مفاد موافقت نامه امنیتی افغانستان و امریکا به کابل سفر می‌کند. بر اساس گزارش‌ها، وزیر امور خارجه امریکا در رأس یک هیأت اطلاعاتی و نظامی شنبه به کابل سفر می‌کند. ظاهراً هدف از سفر کری به کابل، بررسی عملکردهای قرارداد امنیتی افغانستان- امریکا است؛ اما برخی منابع می‌گویند که اختلافات گسترده رهبران دولت وحدت ملی در بسیاری از مسایل، سبب شده تا کری بار دیگر به کابل بیاید و روی حل این اختلافات با غنی و عبدالله دیدار کند. رهبران دولت وحدت ملی در دوسال گذشته در

خصوصاً اصلاح نظام انتخاباتی، توزیع تذکره‌های برقی و تعیینات مقامات بلندپایه دولتی باهم اختلاف داشته‌اند. کری به دعوت یکی از رهبران دولت به کابل می‌آید تا این اختلافات بنیاد برانداز را حل و فصل کند. برخی تحلیلگران می‌گویند که وزیر خارجه امریکا در امر حل کشمکش‌ها و اختلافات در افغانستان متخصص شده است. انتخابات ۲۰۰۹ ریاست جمهوری به کمک او حل گردید و ناجی افغانستان در پی انتخابات ۲۰۱۴ هم آقای کری بود. او با طرح دولت وحدت ملی، از رفتن افغانستان به بحران فراگیر جلوگیری کرد. اکنون، در یک مأموریت تازه، آقای کری به دنبال حل اختلافات پوشیده و عمیق عبدالله- غنی است. برخی آگاهان می‌گویند که آقای غنی به دنبال تمدید مأموریت دولت کنونی است؛ مأموریتی که به قول شماری از مقامات سیاسی افغانستان،

قربانیان پکتیکا غیر...

شورای ولایتی پکتیکا به نام فضل رحمن کتوازی تأیید نمود که این حمله تلفات ملکی داشته است، اما گفت نمی‌داند تعداد آنها چند نفر است. او گفت: «برای کسب اطلاعات بیشتر مشکلات داریم. تلفون‌ها در اینجا کار نمی‌دهند و حکومت محلی تنها مرکز ولسوالی را کنترل می‌کند. سایر مناطق در کنترل طالبان است.» پولیس این ولایت و نیروهای بین‌المللی می‌گویند که تنها پیکارجویان طالبان در این حملات هوایی کشته شده‌اند. جنرال زورور زاهد قوماندان پولیس پکتیکا می‌گوید که «کدام فرد ملکی کشته نشده است.» او در مورد مرگ روزالدین چیززی نگفت. یک سخنگوی نیروهای ایالات متحده امریکا در کابل گفت که شواهدی برای کشته شدن مردم ملکی وجود ندارد. پس از آنکه جنگجویان گروه داعش عملیات‌شان را در افغانستان شروع کرده‌اند، حملات با هواپیماهای بی‌سرنشین شدت یافته است. بسیاری از این حملات در ولایت‌های ننگرهار و پکتیکا صورت گرفته است.

اعلامیه عزیرالله آریافر کمیشنر کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی

در پیوند به حمله تروریستی ۶ حمل سال ۱۳۹۵ خورشیدی

یکشنبه ۱۷ حمل سال ۱۳۹۵ خورشیدی

مطابق ۵ اپریل سال ۲۰۱۶ میلادی

۱۰ ثانیه قبل از این نقطه متفرق شده بودند. به همین دلیل آنها توانستند کنترل ساحه را به دست گرفته و از حملات احتمالی بیشتر جلوگیری نمایند. اما نکته پرسش‌برانگیز این است که گروه بررسی‌کننده و برخی مسوولان امنیتی که در ساحه آمده بودند، به رغم سر نخ‌هایی که در اختیارشان قرار گرفت، با کم توجهی با آن برخورد کردند. و از آغاز تلاش کردند که این حمله را کم اهمیت جلوه دهند؛ خبر را جعل و رسانه‌ها را اغفال نمایند. به همین دلیل خبر این رویداد به صورت غیر واقعی و مبهم پخش گردید. اینکه چرا ذهن رسانه‌ها را اینگونه از درک واقعیت این حمله منحرف کردند، پرسش برانگیز است. گذشته از آن در حالیکه من در خانه حضور داشتم، نه همان شب و نه فردای آن به جز یک رسانه چاپی (ماندگار) هیچ رسانه دیگر برای کسب حقیقت و توسعه خبر با من تماس برقرار نکردند. مسأله بسیار مهم دیگر عدم توجه مسوولان کلان امنیتی افغانستان به این حمله است. ۸ روز تمام محافظان بنده در کونکس‌های تخریب شده به سر بردند. و برخلاف موارد مشابه تا حال هیچ اقدامی برای تحکیم قرارگاه و پیشگیری از وقوع حملات احتمالی در آینده صورت

یک حمله کننده تروریست قرارگاه محافظان مرا در نزدیکی‌های ساعت ۸ شب ۶ حمل سال ۱۳۹۵ خورشیدی در ساحه میکروورین کابل هدف یک انفجار نیرومند قرار داد؛ در حالیکه بنده لحظاتی قبل محوطه آن را ترک و به خانه خویش برگشته بودم. تروریست بم را با یک بایسکیل به راه عام پهلوی قرارگاه انتقال داده و با دورشدن سریع از ساحه بلافاصله منفجر ساخت. بم به گونه طراحی شده بود که به صورت یک جھتی به سوی قرارگاه عمل نماید. در این انفجار، قرارگاه تخریب شد و دو تن از محافظانم زخم برداشتند. زخم‌های یکی از آنها بسیار شدید بود و در اثر آن یکی از پاهای او ساعتی بعد در شفاخانه امرجنسی کابل قطع گردید. دکتران حالا تلاش دارند تا به هر قیمتی پای دیگرش را حفاظت نمایند. حمله بالای من، نخستین حمله تروریستی بالای یک کمیشنر کمیسیون‌های انتخاباتی است که در گذشته هیچ پیشینه‌ی نداشته و در شرایط حساس صورت گرفته است. حمله درست زمانی صورت گرفت که محافظان برای صرف نان شب تجمع می‌کردند. هدف این بود که همه محافظان درجا کشته شوند. اما آنها با صرف نان شب



نگرفته است. در حالی که من در یک بست خارج رتبه و در یک نهاد بسیار مهم، چالش برانگیز و مورد مناقشه کار می‌کنم. و یگانه کمیشنری بودم که در انتخابات گذشته در برابر تقلب و بی‌عدالتی ایستادم و با استفاده از صلاحیت قانونی خویش و توسل به اسناد و احکام قانون با تصامیم غیرعادلانه و فیصله‌های نهایی هر دو دور از انتخابات ریاست جمهوری مخالفت کردم. همه این پرسش‌ها مرا از بابت امنیت خودم، خانواده و محافظانم نگران ساخته و خود را در یک موقعیت دشوار و تهدید آمیز می‌بینم.

این استاد دانشگاه باور دارد که مسأله سوادآموزی یک مسأله چندجانبه است و چندین اداره باید در این قسمت سهم بگیرند. او به حکومت پیشنهاد می‌کند تا نخست در ریاست سوادآموزی وزارت معارف، کمیته همکاری میان بخش‌هایی مانند وزارت کار و امور اجتماعی، وزارت تحصیلات عالی و نهادهای امنیتی و نظامی به وجود آورند و به تعقیب آن، برنامه‌ریزی و معلوم کنند وضعیت باسوادی و بی‌سوادگی در کشور چگونه است، سپس تعریفی از این باسوادی و بی‌سوادگی ارائه شود و بعدتر، هدف باسوادی ساختن شهروندان روی این میز به بررسی گرفته شود که به این صورت، می‌توان با بودجه کم به توانایی‌های بالایی دست یافت. پس از سقوط حاکمیت طالبان و به وجود آمدن نظام جدید، دروازه‌های مکاتب به روی پسران و دختران افغانستان باز شد و معارف و تحصیلات عالی، در دایره توجه جامعه جهانی قرار گرفت. بر اثر این چرخش، اکنون بیش از ده میلیون کودک در افغانستان به مکتب می‌روند؛ اما با آن‌هم، به دلیل حاکمیت طالبان بر بخش‌هایی از کشور و باورهای سنتی، میلیون‌ها کودک واجد شرایط، از آموزش محروم می‌باشند.

شوند؟ اگر از این منظر نگاه بکنیم، در سال‌های گذشته با وجود امکانات فراوان، هیچ توجهی در این قسمت صورت نگرفته است. آقای موسوی می‌گوید: وقتی کاری انجام می‌شود، ابتدا باید روی آن فکر و برنامه‌ریزی صورت بگیرد که در طول چه مقدار زمان به کجا می‌رسیم و اکنون کجا رسیده‌ایم، بعداً برنامه ریخته شده ارزیابی گردد. اما در کشور ما چنین نگاهی وجود نداشته است، کارها بیشتر واکنشی، عکس‌العملی، مقطعی و پروژه‌ی بوه‌اند و ما هیچ‌گاه از پروژه به پروسه منتقل نشده‌ایم. این استاد دانشگاه تصریح کرد: در ۹۹ درصد از بخش‌های حکومت، برخورد تخصصی وجود نداشته و ندارد تا انسان‌های متخصص بخش مربوط به کار خودشان را به پیش ببرند؛ بلکه همواره کار آهنگر به نجار سپرده شده و از نجار به گل‌کار و... و نتیجه‌اش هم همیشه ناکامی بوده است. آقای موسوی با اشاره به پرونده فساد فاروق وردک - وزیر پیشین معارف - اذعان داشت: همان‌گونه که دانش‌آموزان خیالی، مکاتب و استادان خیالی در کشور وجود داشت، برنامه‌های سوادآموزی از سوی وزارت معارف نیز جزو همین برنامه‌های خیالی پنداشته می‌شود.

نظام و یا حداقل در وزارت معارف ایجاد می‌شد تا تمام مباحث مربوط به تغییرات، اصلاحات، ظرفیت‌سازی و بحث‌های مربوط به آمار و ارقام را سازمان‌دهی می‌کرد و بر اساس یافته‌ها و آمار، فهمیده می‌شد که ما در کجای کار هستیم، چه چالش‌هایی در مقابل ما قرار دارد و چه راه‌حلی باید جست‌وجو شود. او حکومت را به بی‌کفایتی متهم کرد و افزود: «تا به حال پالیسی وزارت معارف بیشتر ادامه مسیر غلطی بوده که از گذشته به جا مانده و تا به حال هیچ نوع سرمایه‌گذاری جدی در قسمت تحول در حوزه تعلیم و تربیت به مشاهده نرسیده است.» در عین حال، سید عسکر موسوی استاد دانشگاه و جامعه‌شناس می‌گوید: بیشتر مشکلات افغانستان از این‌جا ناشی می‌شود که ما از کاری که انجام می‌دهیم، تعریف درستی نداریم؛ به‌گونه مثال، خانه‌ها ساخته می‌شوند بدون این‌که تعریفی از خانه در موقعیتی که ساخته می‌شود، داشته باشیم. به باور آقای موسوی، اگر تعریف ما از سوادآموزی روشن شود، هدف ما از سوادآموزی نیز روشن می‌گردد؛ آیا هدف ما این است که شهروندان باسواد شوند و بعد هرچه کردند بکنند، یا این‌که شهروندانی به توانایی‌های جدید مجهز و متناسب با تغییرات اجتماعی، جهانی و شغلی وارد جامعه

سوادآموزی جزو بر...

بسیج ملی، تلاش داریم که آگاهی عامه را در مورد مزایای سواد و تأثیرات آن در آوردن صلح و ثبات ارتقا دهیم. از سوی دیگر، سید اشراق حسینی جامعه‌شناس و استاد دانشگاه به این باور است که در چند سال گذشته آمارهایی که در حوزه‌های مختلف ارائه شده، چندان دقیق نیستند، و در این اواخر، بحث خیالی بودن آمارها در وزارت معارف، همه را دچار تردید کرده است. به باور این استاد دانشگاه، در گذشته کارهای بنیادینی که باید صورت می‌گرفت، نگرفت؛ نخست در سطح نظام دولتی دکتورین مشخصی به وجود نیامد تا توسعه تعلیمی و تحصیلی در این راستا سازمان داده شود؛ دوم، سکوت تعلیم و تربیه از سیاست‌زده‌گی و معامله‌های سیاسی کنار گذاشته نشد و ظرفیت‌های لازمی در این بخش جابه‌جا نشدند که به دور از معامله‌های سیاسی و گرایش‌هایی که تأثیر سوء در این روند دارند، باشد؛ سوم، اصلاحات بنیادی‌یی که منجر به تغییر روزآمد در وزارت معارف بر اساس دکتورین و ظرفیت‌ها شود، انجام نشد. آقای حسینی خاطرنشان کرد: باید در طول سال‌های گذشته، یک مرکز تحقیقاتی در قالب کل

فیسبک نامه

عبدالاحد هادف



حکمتیار در فاز صلح

تن دادن حکمتیار به روند صلح یک معجزه است و ما باید از این معجزه استقبال کنیم و شاد باشیم. هرچند با احتیاط باید تصمیم حکمتیار را به فال نیک گرفت، اما همین که این بار حاضر است تا بدون سلاح و بیرق‌های سبز وارد کابل شود و در صدد این نباشد که با ژست فاتحانه از ارگ، مرحله جدیدی را در کشور به رهبری خودش اعلان کند و به دنبال حذف و طرد بقیه از صحنه قدرت باشد، خودش یک دست‌آورد بسیار خوب است و باید آن را جدی گرفت.

حکمتیار حالا از مرحله کوهلوت به مرحله کهن‌سالی قدم گذاشته است و شاهد روزهای پایانی عمر خود است. هرگاه در چنین مرحله‌ای هم تن به صلح دهد و در کارزار سیاسی به رقابت با دیگران پردازد، هم به خودش و هم به مردم افغانستان خوب است، شاید مسک ختانی بر زنده‌گی پُر از تنش و لبریز از ماجرای او باشد. هنوز خیلی زود است که بتوان در رابطه به نیت و مافی الضمیر حکمتیار قضاوت کرد، اما قصه این است که دروازه صلح به روی هر کی باید باز باشد تا با اعجاز صلح بتوان دروازه‌های شر را بست.

انطباق غالب این است که حکمتیار شاید با پذیرفتن صلح در زیر سایه به گفته خودش «اشغال خارجی»، مقاصد خصمانه دیگری را از خاستگاه تضادهای قومی و دینی در برابر اقوام و طیف‌های دیگر در نظر دارد و به احتمال زیاد با تشویق و ترغیب کسانی مثل جمعه خان همدرد و امرخیل و یون، در صدد ورود به آزمون تنش دیگری با «جمعیت» و «شورای نظار» و بالاخره با هر کی مخالف او است، می‌باشد که عقده‌های سرکوفته زیادی را در برابر آن‌ها با خود حمل می‌کند. تا انتقام نگیرد، تن به سکرک موت نخواهد داد، با آن‌هم تن دادن شخصی مثل او به سکرک صلح در مرحله کنونی یک گام مثبت است، هر کس حق دارد در یک فضای غیرنظامی با هر کی دلش خواست، کلنجار کند و تا هرجا دستش رسید، به مقابله پردازد.

امیدواریم سران جهادی و سیاسی ما خصوصاً حکمتیار از گذشت روزگار آموخته باشند و دست از هر نوع مقاصد کوچک برداشته و فقط رضای خدا و خدمت به مردم مظلوم و بیچاره را نصب العین خود قرار داده، رقابت مثبت را در میدان «فاستبقوا الخیرات» تجربه کنند که خیر و صلاح دین و دنیا در این است.

مهدی ثاقب



همیشه به این باور بوده‌ام که عدم سواد در جامعه ما باعث تضعیف ساختارهای اجتماعی و پدیدار شدن جنگ و تباهی می‌شود. یکی از عوامل پیشرفت کشورهای توسعه‌یافته میزان بالای سواد آن‌هاست؛ در بین آن‌ها تعصبات نژادی و قومی و منطقه‌ای نه نان می‌شود و نه آب، برای‌شان این موضوعات دارای اولویت خاصی هم نیست، به خاطر موج سواری‌های رهبران وابسته به دستگاه‌های خارجی نیز سر و گردن نمی‌شکنند و برای نسل پس از خود تلاش می‌کنند یک جامعه مرفه و بدون جنگ و خشونت اهدا کنند؛ در حقیقت همه این‌ها محصول فراگیری تحصیل و سواد است.

من بسیار خوش‌حالم از این‌که نهادی پیدا شد که برای محو بی‌سوادی زنان رضاکارانه کمپاین می‌کند؛ حالا بماند که در کنار زنان لازم است چند برابر این کمپاین برای مردان هم صورت گیرد، چون بیشتر مردان ما به سواددار بودن چندان اهمیت خاصی هم نمی‌دهد و به دلیل همین، ضعف بزرگ است که نقطه ضعف‌هایی دارند، از همین نقطه دیگران استفاده‌های بزرگی برای تحمیل آنان استفاده می‌کنند و این اوج فاجعه است.

شبکه هم‌انگهی زنان که اعلام موجودیت کردن به نظر من از نقطه خوبی برای انکشاف و رشد جامعه زنان آغاز کرده است. من ضمن موفقیت آن‌ها امیدوارم این کمپاین به صورت جدی گسترش یابد و در راستای باسواد ساختن زنان موفق‌تر و تخصصی‌تر عمل کنند.

محمد ناطقی



چه‌گونه مذاکره شود؟

موضوع مذاکرات صلح یکی از موضوعات بسیار بد و تلخ و در حد خود هراس‌افکنی مکرره شده است. کراهت و نفرت بالاتر از این متصور نیست که هیچ‌کسی از مردم به آن باور ندارد. در یک میز که موضوع مذاکرات صلح بود، شرکت نکردم دلیل آن‌هم به مسخره گرفتن صلح از سوی طالبان و پاکستان هست. حالا جماعت‌های اعلام موجودیت کرده و می‌گویند که مذاکره با طالبان قطع شود و به جای آن، با پاکستان گفت‌وگو شود که آن‌ها چه می‌خواهند؟ و ما چه می‌خواهیم؟

این حرف تازه و بکری نیست، زیرا قبلاً هم حکومت اعلام کرد که با پاکستان مذاکره شود، اما موضوع جنگ و جنگ‌طلب، هراس‌افکنان هستند روزی باید ما به صلح ثبات و امنیت زنده‌گی دست پیدا کنیم تا ابد جنگ امکان ندارد. اما صلح و ثبات در چند عرصه قابل بحث است، صورت اول این است که یک طرف منازعه به‌کلی ناپود و جنگ پایان و ثبات در کشور به‌وجود آید، نمونه چنین رویداد کشور سریلانکا هست که حکومت جنبش تامیل را ناپود کرد.

صورت دیگر ناپودی طرف منازعه نیست، اما ناامیدی طرف منازعه هست، به این معنا که یک طرف منازعه از جنگ ناامید و وارد مذاکرات صلح می‌شود، مثال این صورت و فرضیه کشور سوریه است که روس‌ها آن قدر هراس‌افکنان و تبهکاران را زدند که آن‌ها را از جنگ مأیوس کردند و حالا همه در خط مذاکره و صلح صف کشیده‌اند. اما در افغانستان هیچ کدام از رویدادها رخ نداده و به همین دلیل، مذاکرات صلح از سوی جنگ‌طلبان به مسخره گرفته شده و صلح ثبات را موهوم ساخته‌اند.

وزارت خارجه امریکا: یک‌سوم عراقی‌ها امریکا را حامی تروریسم به‌ویژه داعش می‌دانند

در گزارش بازرسی کل وزارت خارجه امریکا آمده است که یک‌سوم مردم عراق معتقدند که امریکا به‌طور عمومی از تروریسم و به‌خصوص از داعش حمایت می‌کند و نصف عراقی‌ها (چه سنی و چه شیعه) مشارکت امریکا در جنگ با داعش را کاملاً رد می‌کنند. این گزارش، که با استناد به فعالیت‌های سفارت امریکا در عراق تدوین شده است، خاطر نشان می‌کند: «همه‌پرسی اخیر وزارت خارجه امریکا نشان می‌دهد، نزدیک به ۴۰ درصد عراقی‌ها معتقدند که امریکا برای بی‌ثبات کردن عراق و تسلط بر منابع و ثروت‌های طبیعی این کشور تلاش می‌کند و تقریباً یک‌سوم عراقی‌ها بر این باورند که امریکا از تروریسم به‌ویژه داعش حمایت می‌کند - سفارت امریکا به نمونه‌های زیادی از گزارش‌های رسانه‌های خبری عراق اشاره کرده است که بر این اعتقاد اخیر صحنه می‌گذارد».

در ادامه این گزارش آمده است: «عراقی‌ها با توجه به اشغال کشورشان توسط امریکا در سال ۲۰۰۳، به اهداف و نیت این کشور شک دارند و همین امر مانع از آن می‌شود که سفارت امریکا بتواند وجهه کنونی این کشور و نقش آن در عراق را بهبود بخشد».

با این حال، این گزارش که در ماه مارچ صادر و دیروز منتشر شده است، می‌گوید، مخالفت کردها با مداخله امریکا در جنگ علیه داعش ضعیف است و تنها کمتر از ۶ درصد کردها با این امر مخالف هستند. طبق این گزارش، تمام طیف‌های قومی و مذهبی عراق نسبت به داعش و اهداف و طرح‌های این گروه تروریستی بدبین و به شدت مخالف آن هستند.



اردوغان:

اتحادیه اروپا تا کنون به وعده‌های خود در قبال پناهنده‌گان عمل نکرده است

رئیس‌جمهور ترکیه این انتقاد را به اتحادیه اروپا وارد کرد که تا به حال به تعهدات خود در توافق بر سر مسأله پناهنده‌گان عمل نکرده است. رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه درباره اجرای توافق ۱۸ مارچ بر سر مسأله پناهنده‌گان با اتحادیه اروپا ابراز نارضایتی کرده و در سخنانی در انکارا گفت: وعده‌هایی داده شده، اما تا به حال به هیچ یک از آن‌ها عمل نشده است.

او با نگاهی به تعداد زیادی از پناهنده‌گان که در کشورش حضور دارد، گفت: سه میلیون انسان از بودجه ما تغذیه می‌شوند. ترکیه برای پذیرش پناهنده‌گان و مبارزه با ترور تشکر زیادی دریافت کرده است، اما این کافی نیست و ما برای تشکر تنها این کارها را انجام نمی‌دهیم. حالا باید به همه وعده‌هایی که داده شده عمل شود.

بر اساس توافق انجام گرفته بین ترکیه و اتحادیه اروپا، باید همه پناهنده‌گانی که از تاریخ بعد از بیست ماه مارچ به یونان رفته‌اند و هیچ درخواست پناهنده‌گی نداشته یا درخواست آن‌ها رد شده است، به ترکیه بازگردانده شوند.

بر این اساس، اتحادیه اروپا هم خود را متعهد کرده است که به ازای هر پناهنده سوری که به ترکیه بازگردانده می‌شود، یک پناهنده سوری را به صورت قانونی بپذیرد. اجرای این توافق از روز دوشنبه آغاز شده است.

اتحادیه اروپا در قبال همکاری‌های ترکیه در این راستا کمک‌های مالی تا سقف شش میلیارد یورو را به ترکیه وعده داده است. این پول باید در پروژه‌های مشخص برای کمک به پناهنده‌گان جریان یابد.



تساوی فلنر بورگ مقابل هامبورگ با حضور یوسف شیردل



در دیداری معوقه از هفته ۲۲ رقابت‌های بوندسلیگای ۴ تیم فوتبال، وایشه فلنر بورگ مهمان تیم فوتبال هامبورگ بود که این بازی در پایان با تساوی ۱ بر ۱ به کار خود پایان داد.

این دیدار به دلیل بارش شدید برف در هفته ۲۲ رقابت‌ها لغو شده بود. یوسف شیردل که در بازی گذشته تیمش قرار نگرفته بود، این بار در مقابل تیم سابقش ۸۹ دقیقه برای وایشه فلنر بورگ به میدان رفت.

شیردل در این دیدار هم موفق به گل‌زنی نشد تا روند گل نزدن‌های این مهاجم نام‌دار تیم ملی افغانستان در این تیم آلمانی ادامه داشته باشد.

یوسف شیردل آخرین بار در دیدار هفته ۱۷ تک گل پیروزی بخش تیمش را مقابل ولفسبورگ به ثمر رسانده است.

این چهارمین تساوی پی در پی فلنر بورگ در رقابت‌های لیگ ۴ آلمان است. در حال حاضر این تیم با ۵۲ امتیاز تیم سوم جدول است.

تلاش افغانستان برای کسب

سه‌میه المپیک سال ۲۰۱۶

مری تیم ملی تکواندو افغانستان می‌گوید که به هدف کسب سه‌میه المپیک سال ۲۰۱۶ ریو دی جنیرو برزیل چهار تکواندو کار افغانستان در کوریای جنوبی تمرینات‌شان را آغاز کرده‌اند.

بشیر تره‌کی به رادیو آشنا گفته است که در بخش مردان روح الله نیکپا مدال‌آور بازی‌های المپیک و محمود حیدری و در بخش بانوان سُمیه غلامی و نیلا احمدی اشتراک دارند.

آقای تره‌کی همچنان افزود که این ورزش‌کاران پس از تکمیل تمرینات به تاریخ ۱۶ اپریل در مسابقات کسب سه‌میه کشورهای آسیایی رقابت خواهند کرد

صعود ۴ پله‌یی مردان شگرت

در تازه‌ترین رده‌بندی فیفا



تیم ملی فوتبال افغانستان در تازه‌ترین رده‌بندی تیم‌های ملی فوتبال جهان ۴ پله صعود کرد.

تازه‌ترین رده‌بندی تیم‌های ملی فوتبال جهان آمده است که تیم ملی فوتبال افغانستان به لطف پیروزی مقابل سنکاپور و صعود به مرحله نهایی مقدماتی جام ملت‌های آسیا با ۲۱۰ امتیاز ۴ پله در این جدول صعود کرد و به رده ۱۴۷ دنیا رسید.

مردان شگرت در رده‌بندی تیم‌های آسیایی نیز در رده ۲۴ قرار دارند.

تیم ملی فوتبال افغانستان در حوزه جنوب آسیا اول و در مرکز آسیا نیز تیم پنجم جدول است.

در این فهرست آرجانتین و بلجیم به ترتیب مقام‌های اول و دوم را از آن خود کرده‌اند.

با اینکه تیم فوتبال بانوان کشور اخیراً در هیچ بازی جهانی اشتراک نکرده، اما در رده‌بندی جدید در میان تیم‌های جهان مقام ۱۱۳۰ام را به خود اختصاص داده است.

صعود شیران خراسان در رده‌بندی فیفا از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا در قرعه‌کشی مرحله گروهی مقدماتی جام ملت‌های آسیا، سید بندی تیم‌ها به اساس رده‌بندی آن‌ها در جدول فیفا صورت می‌گیرد.

در دو ماه گذشته این دومینبار است که تیم ملی فوتبال افغانستان در رده‌بندی جهانی صعود می‌کند.

درس‌های آموخته آمریکا طی ۱۵ سال بازسازی افغانستان



سرمفتش ویژه ایالات متحده برای بازسازی افغانستان، تجربه حضور ۱۵ سال گذشته ایالات متحده در افغانستان در امر بازسازی و آزمون‌های امنیتی را در یک سخنرانی در دانشگاه هاروارد تشریح کرد.

جان سوپکو در سخنرانی مفصلی تحت عنوان «وضعیت خطرناک بازسازی افغانستان: درس‌های آموخته از پانزده سال» به آزمون‌های مبارزه با شورش‌گرایی و ملت‌سازی در افغانستان اشاره کرد. او همچنین اظهارات اخیر جمیز کلپر، رییس اداره مرکزی استخبارات آمریکا «سی آی ای» را تکرار کرد که او گفته بود: «کابل در رسیده‌گی به وضعیت اقتصادی خویش یا شروع کاهش وابسته‌گی خود به امداد خارجی به‌طور موثر ناتوان خواهد بود، مگر این‌که نخست شورش‌گرایی را مهار کند.»

سر مفتش ویژه ایالات متحده برای بازسازی افغانستان گفت: بخش‌های زیادی از افغانستان به‌طور موثر برای دسترسی کارمندان خارجی ممنوع است چه این‌که این افراد مدیران پروژه‌ها باشند یا مسوولین نظارت و کارکرد آن پروژه‌ها باشند. آقای سوپکو افزود که سایر عواقب ناامنی کمتر در سرخط خبرها انعکاس یافته است، اما آن‌ها نشانه‌هایی شوم برای آینده آن کشور فقیر و عمدتاً بی‌سواد است.

او برای توضیح این اظهاراتش به سخنان ماه گذشته سخنگوی وزارت معارف افغانستان اشاره کرد که گفته بود، ۷۱۴ مکتب مسدود شده و بیش از ۲۰۵ میلیون کودک از رفتن به مکتب عمدتاً به‌خاطر جنگ محروم شده‌اند.

۶۱ درصد یا ۶۸ میلیارد دلار از ۱۱۳ میلیارد دلار پولی که کانگرس از سال ۲۰۰۲ برای افغانستان اختصاص داده صرف تأمین امنیت شده است.

او تأکید کرد که امنیت برای تشکیل حکومت با اعتبار، کارا و قانونی و همچنین برای قانع کردن شورشیانی که مستلزم مذاکره استند، جز اساسی می‌باشد.

اما آقای سوپکو در بخشی از سخنانش گفت که با پانزده سال کار ناتمام برای مصرف پول و جنگ، ایالات متحده باید بپرسد که اشتباه کار در کجا بود؟ او پاسخ داد که مثال‌هایی از ناکامی کامل یا قسمی بخشی از پاسخ به این پرسش است. آقای سوپکو گفت هیچ نواقصی نمی‌تواند دلیل اصلی اشتباه کار باشد.

به گفته آقای سوپکو، بم‌گذاری‌ها، حملات، کمین‌ها، ماین‌های کنار جاده و تصرف موقتی نقاط کلیدی می‌تواند همه به اعتبار حکومت صدمه بزند و بر نیروهای امنیتی و روحیه مردم تأثیر بگذارد. این مقام امریکایی در سخنرانی‌اش در حضور شخصیت‌های آکادمیک آمریکا همچنین گفت که مساعی بازسازی در افغانستان در وضعیت خطرناکی قرار دارد.

او افزود افغانستان مسوولیت اصلی را برای تأمین امنیت خویش طی بیش از یک سال گذشته داشته و با آزمون‌های شورش‌گرایی در چهار فصل سال، فراربالا از صفتوف و قابلیت مواجهه است.

آقای سوپکو می‌گوید: اکثر پولی که ایالات متحده برای بازسازی در افغانستان به مصرف رسانده است در بخش امنیت مصرف شده است. او گفت حدود

اخراج مهاجران از یونان آغاز شد



کشتی حامل دومین گروه مهاجرانی که از یونان به ترکیه بازگشت داده می‌شوند روز جمعه جزیره لیسبوس را ترک کرد. فعالان حقوق بشر گفته‌اند که عجله برای اجرایی کردن توافقنامه اتحادیه اروپا و ترکیه باعث خرابی وضعیت مهاجران شده است.

روز جمعه چهار بیس ۴۵ مرد را به قایقی رسانند که از لیسبوس عازم بندر دیکیلی در ترکیه بود. انتظار می‌رود که جمعاً ۱۴۰ نفر ظرف یک روز به ترکیه انتقال داده شوند.

این مهاجرین دومین گروهی اند که مطابق به موافقتنامه ترکیه با اتحادیه اروپا واپس به ترکیه فرستاده می‌شوند. روز دوشنبه ۲۰۲ نفر از یونان به ترکیه برده شدند.

آخرین اقدام برای جلوگیری از اخراج مهاجران از یونان سه تن از فعالان مدافع پناهجویان هنگامی بازداشت شدند که به لنگر قایق چسبیدند تا مانع ترک گفتن آنجا شوند. ۳۰ تن دیگر در بندر لیسبوس جمع شده بودند و شعار می‌دادند که «اخراج را متوقف سازید»، «شرم بر تو اتحادیه اروپا» و «آزادی برای پناهجویان». توافقنامه اتحادیه اروپا با ترکیه حاکی از آن است که کسانی که بعد از ۲۰ مارچ به یونان آمده اند و تقاضای پناهندگی ندهاده اند و یا واجد شرایط پناهندگی نبوده اند، باید واپس به ترکیه فرستاده شوند. برای هر سوریایی که واپس به ترکیه فرستاده می‌شود، اتحادیه اروپا مکلف است که یک سوریایی دیگر را بپذیرد که در ترکیه درخواست پناهندگی داده است.

پس از آن که نخستین گروه مهاجران برگشت داده شد، افزایش تقاضاهای پناهندگی روند کار را کندتر کرده است. یونان مانند هر کشور دیگر نیاز دارد درخواست‌های پناهندگی را ارزیابی کند.

مقررات اتحادیه اروپا ایجاب می‌نماید که نخستین کشوری که شخص پناهنده به آنجا داخل می‌شود، تقاضای پناهندگی را ارزیابی کند. اگرچه سرازیر شدن اخیر پناهجویان برخی کشورها را واداشت تا بدون توجه به این مقررات به پناهجویان اجازه عبور از خاکش را جهت مسافرت به کشورهای مرکزی و شمالی اروپا بدهد.

رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه روز پنجشنبه اخطار داد که در صورتی که اتحادیه اروپا شرایط وضع شده در توافقنامه را تا ماه جون برآورده نسازد، انقره تا اخیر به آن پایبند نمی‌ماند. به خصوص او گفت که در این پیمان به ترکیه جمعاً ۶ میلیارد یورو، آغاز مجدد گفت و گوها برای عضویت در اتحادیه اروپا و سفر بدون ویزای شهروندان ترکیه در حوزه شینگن وعده شده است.

«ترس و درماندگی» سازمان حقوق بشری عفو بین الملل گفته است کسانی که در زندان‌های دو جزیره یونانی نگه داشته شده اند، قربانی این برنامه ناسنجیده اتحادیه اروپا اند.

گوری فان گولیک، معاون مدیر اروپای عفو بین الملل در اعلامیه ای گفت: «در حاشیه اروپا، مهاجران در تونلی گیر افتاده اند که در انتهای آن روشنی نمایان نیست. ترتیبات بسیار ناقصی که با عجله و خراب تهیه شده است، آماده اشتباهات در جهت زیر پا گذاشتن حقوق و رفاه برخی از آسیب پذیرترین افراد می‌باشد.»

او گفت که در دو مرکز بسته برای مهاجران در دو جزیره یونان ۲۰۰۴ نفری گیرمانده اند که بعد از فرار از کشورهای شان در مورد آینده شان اطمینان ندارند.

خانم گولیک افزود: «کسانی که در لیسبوس و خیوس زندانی اند، عملاً دسترسی به معاونت حقوقی ندارند، دسترسی شان به خدمات و حمایت محدود است و به مشکل در مورد موقعیت کنونی و سرنوشت احتمالی شان اطلاع دارند. ترس و درماندگی محسوس اند.»

منابع حکومتی در یونان گفته اند که حدود ۱۵۰ پناهجو روز پنجشنبه در جزیره ساموس از کمپ بیرون رفتند، اما بعدتر متقاعد به برگشت شدند. همچنان مهاجران در جزایر یونانی برای جلوگیری از اخراج شان به یک اعتصاب غذایی شروع کرده اند و تقاضا می‌کنند که مرزهای کشورهای بالقان دو باره باز گردند.

درسال گذشته حدود یک میلیون تن به اروپا پناه آوردند که عمدتاً از جنگ‌ها در خاورمیانه و افریقا فرار کرده اند.

شش هواپیمای بدون سرنشین در اختیار ارتش قرار گرفت



زیر نظارت داشته باشند. او گفت: «قوماندان قول اردو این توانایی را خواهد داشت که ببیند در اطراف پایگاه و ولایت چه جریان دارد.»

عبدالحق، آمر مخابره قول اردوی ۲۱۵ میوند نیز گفت که این مرکز می‌تواند در مأموریت‌های نظامی نیروهای امنیتی افغانستان ۴۰ درصد کمک کند و از تحرکات مخالفین مسلح آگاهی حاصل کنند.

به گفته عبدالحق با استفاده از این مرکز، نظامیان افغانستان می‌توانند از پلان‌ها و مکان‌های دشمن به آسانی اطلاعات به دست آورند.

پس از سال ۲۰۱۴ میلادی که خروج نیروهای خارجی از افغانستان آغاز گردید، مسوولیت‌های نظامیان افغانستان بیشتر از پیش گردید و در یک سال گذشته نیروهای افغانستانی مأموریت‌های سخت جنگی را سپری کردند.

اما پرسش این‌جاست که آیا در حال حاضر نظامیان افغانستان می‌توانند سیستم‌های طیاره‌های بی‌پیلوت را نظارت کنند؟

دگروال کلیم، یکی از قوماندانان ناتو در هلمند در این مورد می‌گوید: «این سیستم برای نظامیان افغانستان بسیار مهم است؛ زیرا آن منابعی را که ما در ایتلاف داریم، مثلاً ما می‌فهمیم که دشمن چگونه و از کجا حمله می‌کند، حالا آنان نیز این امکانات را دارند که از خود دفاع کنند، آن‌هم در محیطی مثل هلمند.»

از سوی دیگر وزارت دفاع کشور می‌گوید که در حال حاضر ۲۰ تن از افسران اردوی ملی در بخش طیاره‌های بی‌پیلوت در ولایت بلخ آموزش می‌بینند. نظامیان افغانستان می‌گویند، برای کامیابی در میدان جنگ، نیاز است که جامعه جهانی در کنار تجهیزات نظامی، در بخش سیستم طیاره‌های بی‌پیلوت نیز با نیروهای امنیتی بیشتر کمک کنند.

کرده می‌تواند و فایده مهم دیگر آن این است، تلفاتی را که افراد ملکی متقبل می‌شدند، در آینده جلوگیری می‌شود.»

قرار است که این مرکز امروز شنبه به صورت رسمی کارش را آغاز کند و در آینده در هر قول اردوی نظامیان افغانستان، شش طیاره بی‌پیلوت فعال خواهد شد.

تورن عاجز مربی طیاره‌های بی‌پیلوت در هلمند گفت که شش طیاره بی‌پیلوت در این مرکز به صورت شبانه روزی مأموریت دارند که سه بال آن از طرف روز و سه بال دیگر شبانه فعال خواهند بود.

جگرن نی نیبر، مشاور نظارت قول اردوی ۲۱۵ میوند گفت که در این مرکز سیستم‌های پیشرفته وجود دارد و قوماندانان می‌توانند تمام منطقه را

اولین مرکز نظارت طیاره‌های بی‌پیلوت در پایگاه نظامی قول اردوی ۲۱۵ میوند در ولسوالی شوراوبک هلمند در اختیار نظامیان افغانستان قرار گرفت که دارای شش طیاره بی‌پیلوت است.

طیاره‌های بی‌پیلوت نقش مهم را در جنگ افغانستان بازی می‌کند و مسوولین می‌گویند در حال حاضر که جنگ با مخالفین مسلح جریان دارد، ایجاد این مرکز برای اردوی افغانستان یک گام مهم شمرده می‌شود.

تورن محمدرتاب عاجز، مربی طیاره‌های بی‌پیلوت در هلمند به صدای امریکا گفت، مواردی را که قوماندانان در میدان جنگ به آن نیاز دارند، در این مرکز وجود دارد. او افزود که با استفاده از این مرکز قوماندانان تمام تحرکات را نظارت می‌توانند.

تورن عاجز گفت: «میان دوست و دشمن تشخیص